



صلح امام حسن(ع) اساس اسلام را حفظ کرد

حفظ اساس اسلام و تشیع با این بی وفایی مردم تنها به صلح بستگی داشت که حضرت این امر را پذیرفتند و در نهایت مظلومیت با معاویه صلح کردند تا اساس اسلام حفظ شود.

حفظ اساس اسلام و تشیع با این بی وفایی مردم تنها به صلح بستگی داشت که حضرت این امر را پذیرفتند و در نهایت مظلومیت با معاویه صلح کردند تا اساس اسلام حفظ شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، جایگاه امام حسن مجتبی(ع) بین صحابه به عنوان سبط اکبر رسول خدا(ص) و شخصیت والای ایشان در ابعاد مختلف سبب شد که به عنوان جانشین امام علی(ع) به مردم نیز معرفی شود و مردم با ایشان بیعت کردند، اما عدم پژوهش جدی درباره زندگی آن حضرت تا دهه های اخیر باعث پخش اخبار نادرست مبنی بر موضع گیری ایشان در برابر روش پدر و برادرش بین برخی نویسندگان به وجود آمد این خط فکری عمدتاً از سوی بنی عباس مطرح می شد و روایات جعلی فراوانی مبنی بر عدم تمایل ایشان به خلافت و واگذاری دلخواهانه حکومت به معاویه مطرح شده که کذب محض است، حتی شایعه مخالفت ایشان با امام در جریان جنگ با معاویه مطرح شد. در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین علی امینی، پژوهشگر تاریخ و استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) ابعادی از زندگی این امام همام واکاوی شد که اکنون گزارش این مصاحبه از نظر شما می گذرد.

*نقش امام حسن(ع) در زمان حکومت امیرالمؤمنین(ع) چگونه بود؟

ایشان در برانگیختن مردم کوفه برای آماده شدن و جنگیدن پای رکاب امیرالمؤمنین(ع) در ماجرای شورش ناکثین و جنگ جمل نقش مهمی داشتند. امیرالمؤمنین(ع) با سپاهی به طرف بصره حرکت کردند و نمایندگان را به کوفه فرستادند که مردم کوفه به یاری ایشان بشتابند در سه مرحله حضرت افرادی را می فرستاد که چندان نتیجه بخش نبود به دلیل اینکه حاکم کوفه که کسی نبود جز ابوموسی اشعری؛ از زمان عثمان منصوب شده بود و حضرت علی(ع) هم به به خاطر مصالحی او را ابقا کرده بودند این جنگ را فتنه اعلام کرد و گفت کسی که وارد جنگ نشود و از صحنه به دور بماند بهتر در امان است و مردم را از یاری امیرالمؤمنین(ع) باز می دارد و اینجاست که امیرالمؤمنین(ع) بعد از چند مرحله که افرادی را می فرستد برای تهییج مردم کوفه که به یاری حضرت بیایند و نتیجه بخش نبود نهایتاً امام حسن مجتبی(ع) را به همراهی برخی دیگر از اصحاب می فرستد و حضرت در کوفه پیام پدر را خطاب به مردم کوفه می خواند و مردم را به جهاد در راه خدا دعوت می کنند و 9 هزار نفر از مردم کوفه را برای نبرد بصره به یاری امیرالمؤمنین(ع) می آورند و طبق دستوری که از امیرالمؤمنین داشتند ابوموسی اشعری را از استانداری کوفه خلع می کنند که این نکته مهمی در زندگی سیاسی امام حسن مجتبی(ع) است.

*چرا علی رغم بی وفایی مردم نسبت به امام علی(ع) بعد از شهادت وی با فرزندش با امام حسن(ع) بیعت کردند؟

بله! این نکته مهمی است که مردمی که امیرالمؤمنین(ع) را یاری نکردند و خون به دل ایشان کردند بعد از شهادت ایشان مردم کوفه با امام حسن مجتبی(ع) به عنوان خلیفه بیعت کردند که این موضوع جای دقت و بررسی دارد. دلیل اینکار را می توان در چند نکته به صورت خلاصه کرد: یک مسئله نگرانی شدید مردم عراق از شامیان است. مردم متوجه شدند که رقیب جدی امام حسن(ع)، معاویه است که در شام هست و سابقه درگیری قدیمی با امیرالمؤمنین علی(ع) را دارد و اگر اطراف امام حسن(ع) جمع نشوند و ید واحده نشوند و حضرت را یاری نکنند خطر تسلط شامیان بر عراق وجود دارد. تأکید می کنم که یک رقابت قدیمی میان شام و عراق وجود داشته و در دوره های متعدد تاریخی قدرت بین این دو نقطه جغرافیایی جابه جا و مبادله می شده است. بنابراین یک ضدیت یا رقابت قدیمی بین عراق و شام وجود دارد و مردم برای اینکه گرفتار شامیان نشوند این انگیزه های شد که مردم در اطراف امام حسن(ع) جمع شوند تا با ایشان بیعت کنند تا در مقابل شامیان بایستند.

نکته دوم بیعت شخصیت های بزرگی که مردم از آنها تبعیت داشتند و جزء خواص جامعه بودند و نگاه مردم به اینها بود آنها آمدند و با امام حسن بیعت کردند مثل قیس بن سعد، عبدالله بن عباس و ... وقتی که اینها با امام حسن مجتبی(ع) بیعت کردند اینها برای خیلی از مردم به عنوان خواص و الگو مطرح بودند و مردم هم تشویق شدند با امام حسن مجتبی(ع) بیعت کنند.

نکته سوم تلاش شیعیان اعتقادی به امام حسن(ع) است. مستحضر هستید که چه در زمان امیرالمؤمنین(ع) که در کوفه بودند و چه در زمان امام حسن مجتبی(ع)، اکثریت مردم کوفه و عراق با امیرالمؤمنین(ع) و امام حسن(ع) بودند اما اینها همه شیعه اعتقادی نبودند؛ شیعه اعتقادی به این معنا که امام را معصوم و حجت خداوند و وصی الوصیاء بدانند. بسیاری از آنها این گونه نبودند اکنون وقتی که ما نام شیعه را به زبان می آوریم این اعتقادات به ذهن می آید ولی بسیاری از افرادی که با امیرالمؤمنین(ع) در مدینه بیعت کردند و یا در سپاه امیرالمؤمنین(ع) بودند شیعیان سیاسی بودند یعنی امام علی(ع) را بر خلفای دیگر ترجیح می دادند نه اینکه امام علی(ع) را معصوم و حجت خداوند بدانند. در ماجرای بیعت مردم با امام حسن مجتبی(ع) هم مسئله همین طور است شیعیان اعتقادی برای تشویق مردم به بیعت با امام حسن(ع) تلاش کردند این تلاششان یکی از زمینه های بیعت مردم کوفه با امام حسن(ع) شد.

نکته چهارم تصریح امیرالمؤمنین(ع) به امامت و جانشینی امام حسن مجتبی(ع) است، این امر هم در اقبال مردم برای بیعت بی تأثیر نبود مردم شیعه(اعتقادی یا سیاسی) امام علی(ع) بودند و ایشان را قبول داشتند کوتاهی مردم در یاری امیرالمؤمنین(ع) به راحت طلبی و خستگی مردم از جنگ بر می‌گردد والا مردم امیرالمؤمنین(ع) را قبول داشتند و به عنوان خلیفه بر حق اعتقاد داشتند و با شهادت ایشان طبیعی است که مردم به سراغ فرزند ارشد ایشان که مورد تأیید امیرالمؤمنین(ع) بوده و توسط حضرت امامت و جانشینی ایشان تصریح شده بروند و با ایشان بیعت کنند.

نکته پنجم روایت مشهور رسول خدا(ص) را می‌توان ذکر کرد که حضرت مکرر فرمودند «الحسن و الحسین امامان قاما أو قعدا: حسن و حسین دو امام هستند چه قیام کنند و چه قیام نکنند». این روایاتی که در تأیید امام حسن(ع) و امام حسین(ع) وجود داشت و در ذهن مردم بود یکی دیگر از زمینه‌های بیعت مردم کوفه با امام حسن مجتبی(ع) به عنوان خلیفه است.

***عده‌ای معتقد هستند که امام حسن(ع) داعیه خلافت نداشت، اما در واقع این گونه نبوده است نظر شما در این ارتباط چیست؟**

برخی‌ها در برخی از منابع تاریخی مطرح کردند که از ابتدا امام حسن(ع) علاقه‌ای به خلافت نداشته و منتظر فرصتی بود که خلافت را به معاویه واگذار کند؛ این تهمت به آن حضرت است. امام حسن(ع)، امام معصوم و از طرف خداوند به این مقام انتخاب شده است و به تصریح رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و در انجام وظیفه امامت حضرت ذره‌ای مماشات با کسی نداشتند و کوتاه نمی‌آیند و شرایط سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای رقم خورد که امام راهی جز پذیرش صلح نداشتند. امام حسن(ع) اگر مایل نبودند این اقدامات را انجام نمی‌دادند؛ مثلاً وقتی که امیرالمؤمنین(ع) به شهادت رسید فردای آن روز امام حسن(ع) در اجتماع مردم حضور پیدا می‌کنند و سخنرانی کامل و قراحتی در جمع مردم انجام می‌دهند. ایشان می‌فرمایند که هر کس مرا نمی‌شناسد من حسن فرزند محمد رسول‌الله(ص) هستم؛ اینکه امام حسن(ع) مستقیم خود را به پیغمبر(ص) منتسب و از مردم دعوت می‌کنند که باید از ما اطاعت کنند نشان از چه دارد؟! ایشان می‌فرمایند ما یکی از ثقلین هستیم؛ از ما اطاعت کنید. اولی الامر ما هستیم. حضرت آیه تطهیر را می‌خوانند و خودشان را مصداق آیه تطهیر معرفی می‌کنند اگر کسی مایل به حکومت نباشد این گونه خود را در مقابل چنین جمعی معرفی و عرضه و مردم را به تبعیت از خودشان دعوت نمی‌کند!

موضوع دیگر از سوی برخی از مخالفان مورد انتقاد هم واقع شده و آن این است که قیس بن سعد خدمت حضرت رسید و خدمت ایشان عرض کرد که ما به شرطی با شما بیعت می‌کنیم که با ستمگران جهاد کنید یعنی بیعت به شرط با جهاد با ستمگران. امام(ع) فرمود که من هیچ شرطی را نمی‌پذیرم جز کتاب خدا و سنت پیامبر(ص). این موضوع را برخی مستمسک قرار دادند که امام(ع) از اول میل جهاد با ستمگران را نداشته است. این مسأله را نباید این گونه تلقی کرد اگر امام بخواهد برای بیعت و امامت کردنش شرط و شروطی را از سوی افراد مختلف بپذیرد که امکان‌پذیر نیست. امام این شرط را نپذیرفتند تا برای امامت جامعه دستشان باز باشد. امام و رهبر باید طبق تشخیص خودشان عمل کنند اگر قرار باشد دیگران با شرط و شروط بیعت کنند در حقیقت آنها با شرطشان بیعت کردند نه با رهبر و امام.

امام برای حفظ حوزه اقتدار رهبری باید شرطی را نپذیرد اگر قرار است که ایشان امام باشد و مردم از او تبعیت کنند که مردم نباید برای ایشان شرط تعیین کنند. در این صورت امامت امام مقید به دهه‌ها شرط و قیود می‌شود. طبیعتاً امام در مسأله امامت دستش باز نخواهد بود. بنابراین امام برای اینکه وظیفه امامت خود را انجام بدهد همیشه که وظیفه امام جنگیدن نیست گاهی وقت‌ها ممکن است صلح انجام شود زمانی هم کارهای دیگر. دست رهبر برای انجام امور باید باز باشد. بنابراین امام این شرط را نپذیرفتند و گفتند که من فقط با شرط کتاب خدا و سنت پیغمبر(ص) بیعت می‌کنم.

نکته دیگر این است که وقتی مردم با امام حسن(ع) بیعت کردند نامه مقتدرانه‌ای به معاویه می‌نویسند اگر امام در مقام این بود که با معاویه صلح کند و میلی به خلافت نداشت این گونه عمل نمی‌کرد. امام نامه‌ای به معاویه می‌نویسند و از خلفای قبلی انتقاد شدید می‌کنند و به معاویه می‌نویسند که اکنون شما باید با من بیعت کنید. این نشان‌دهنده این است که امام در پذیرش مسأله خلافت و امامت جدی است. آنجا که اختلافات میان معاویه و امیرالمؤمنین(ع) از قبل مطرح بود و این اختلاف‌ها به امام حسن مجتبی(ع) رسید طبیعی است که کماکان ادامه پیدا کند و معاویه از پذیرش بیعت با امام حسن مجتبی(ع) تمرد می‌کند و به جای اینکه بیعت کند جاسوسانی را به کوفه و بصره فرستاد که شناسایی شدند و امام حکم اعدامشان را صادر کرد. آیا اقدامات این گونه علامت کنار آمدن با معاویه است؟! قطعاً این گونه نیست و علامت مقابله جدی است.

یا در یکی از نامه‌ها امام حسن مجتبی(ع) به معاویه می‌نویسد حال که شما بیعت نمی‌کنید میان ما جز شمشیر حاکم نخواهد بود. این گونه برخوردهای شدید نشان دهنده این است که اگر مردم یاری می‌کردند قطعاً ایشان در نبرد با معاویه ذره‌ای کوتاه نمی‌آمدند.

معاویه خبر شهادت امام علی(ع) را به مناطق مختلف فرستاد و حامیان خود را برای نبرد با کوفه و عراق و جنگ با امام حسن مجتبی(ع) فراخواند حضرت وقتی این خبر را دریافت کردند کوفیان را دعوت به مبارزه با شامیان و معاویه کردند اما مشکلی که در کوفه و عراق وجود دارد کار را برای امام حسن(ع) سخت کرد. مردم با انگیزه‌هایی که قبلاً بیان شد با امام حسن(ع) بیعت کردند اما چند مشکل دارند؛ اول اینکه با ماجرای حکمیت در جنگ صفین به نوعی روحیه مردم کوفه دچار لطمه شده بود و روحیه خود را از دست داده بودند. بنابراین عده‌ای این گونه ضعیف شده بودند و روحیه جنگیدن نداشتند. عده‌ای از کوفیان هم به دلیل تبلیغات معاویه دچار شک و تردید بودند اما امام(ع) تدابیری را برای تقویت روحیه و تهییج سپاه اندیشیدند و سپاه را به فرماندهی عبیدالله بن عباس روانه کردند. در منطقه‌ای که دو سپاه روبروی همدیگر قرار گرفتند با تبلیغات و فریب معاویه

عبدالله بن عباس با دو سوم سپاه یعنی حدود هشت هزار نفر به معاویه می‌پیوندند و این لطمه جبران‌ناپذیری به سپاه حضرت بود. معاویه جاسوسانی را به درون سپاه امام حسن(ع) گسیل می‌کند که اینها شایعه می‌کنند که امام حسن(ع) صلح کرده و این بیشتر به روحیه مردم لطمه می‌زند. وقتی که امام به سپاه می‌پیوندد مذاکراتی میان دو سپاه انجام می‌شود اما چون صداقتی در کار شامیان نبود مذاکره بی نتیجه بود. به دنبال آن معاویه با جنگ روانی مردم را بر علیه امام حسن مجتبی(ع) تحریک کرد و خوارج به امام(ع) حمله کردند که ایشان مجروح شدند و مردم خواهان صلح شده و از جنگ کناره گرفتند و امام راهی جز پذیرش صلح نداشت.

***انگیزه معاویه از پیشنهاد صلح چه بود، چرا معاویه با امام حسن(ع) ن جنگید و دنبال این بود که با صلح اوضاع را خاتمه دهند؟**

معاویه می دانست که امام حسن(ع) مالک اصلی حکومت است و چون از طرفی دیگر طمع این را داشت که خلافت را از دست ایشان خارج کند. بنابراین با توجه به این زیرک و مکار هم بود سعی او بر این بود که به گونه‌ای این کار را انجام دهد که کمترین هزینه را برای او داشته باشد. معاویه خودش می‌دانست که حق با امام حسن(ع) است و حتی در وصیتش به پسرش می‌نویسد حکومت حق فرزندان علی(ع) است با آنها مدارا کن. بنابراین سعی دارد که به صورت مسالمت‌آمیز حکومت را از دست امام حسن(ع) خارج کند. بر همین مبنا معاویه به جنگ روانی و تخریب سپاه روی می‌آورد که با کمترین هزینه یاران امام(ع) را شکست دهد و بتواند صاحب حکومت شود.

نکته دیگر اینکه معاویه از جنگ با امام حسن(ع) و بنی هاشم وحشت دارد، معاویه بارها گفت که وقتی چشم های سربازان علی(ع) را زیر کلاه خود در جنگ صفین به یاد می‌آورد هوش از سرم می‌پرد. معاویه چون در جنگ صفین رشادت‌های امیرالمؤمنین(ع) و بنی‌هاشم و یاران علی را دیده بود و با نهایت ذلت فتنه قرآن بر سر نیزه را مطرح کرده بود تا جانشان حفظ شود از جنگ با امام حسن(ع) از نظر نظامی هم وحشت دارد.

نکته دیگر اینکه معاویه از موقعیت اجتماعی امام وحشت داشت. معاویه می‌دانست که حسن بن علی(ع) فرزند پیغمبر(ص) است حتی مردمی که امام حسن(ع) را به عنوان امام قبول نداشته باشند به عنوان فرزند پیغمبر(ص) قبول داشتند و برای ایشان ارزش قائل بودند. بنابراین موقعیت اجتماعی که امام حسن(ع) داشت معاویه را از اینکه تیغ به روی امام بکشد بر حذر می‌دارد و سعی دارد به صورت مسالمت‌آمیز حکومت را از ایشان بگیرد.

نکته آخر اینکه اگر معاویه مستقیم با امام حسن(ع) می‌جنگید بعداً مورد اعتراض امت واقع می‌شد که چرا با پسر پیغمبر(ص) جنگیده است اما اگر صلح را پیشنهاد داد دو حالت پیش می‌آید یا امام(ع) صلح را می‌پذیرد که به نفع معاویه است اگر صلح را نپذیرفت و کار به جنگ رسید و امام(ع) به شهادت رسید معاویه توجیه و بهانه و جواب برای افکار عمومی دارد که من صلح را پیشنهاد دادم اما ایشان خودشان قبول نکرد. بنابراین معاویه به صلح اقدام می‌کند.

از طرف دیگر مشکل بی وفایی امت، خستگی مردم از جنگ و ... شرایط را به گونه‌ای رقم زد که امام مجبور شدند برای حفظ اسلام صلح کنند و به تعبیر حضرت فرمودند که صلح من مثل حکایت داستانی است که حضرت خضر کشتی را سوراخ کرد چون غاصبان کشتی‌های سالم را غصب می کردند. حفظ اساس اسلام و تشیع با این بی وفایی مردم تنها به صلح بستگی داشت که حضرت این امر را پذیرفتند و در نهایت مظلومیت با معاویه صلح کردند تا اساس اسلام حفظ شود.